

منز های فرار

از سال ۱۹۵۰ ببعده بازار کار برای روشنفکران بصورت بازاری بین المللی درآمده است پیش از جنگ دوم جهانی مهاجرت های متخصصین از کشوری به کشور دیگر چندان اهمیتی نداشت از پایان جنگ ببعده بعضی کشورها بدعوت متخصصین برجسته مبادرت کردند . از سال ۱۹۵۰ بر سرعت مهاجرت روشنفکران بصوب کشورهای مزبور علی الخصوص بسوی ایالات متحده آمریکا افزوده شده است . سال بسال بر عده افرادی که در دانشگاهها و مدارس عالی کشورهای کم رشد تربیت شده و بطرف پیشرفته ترین کشورهای رهسپار میگرددند افزوده میشود . این جایجا شدنها گاه مسیر خاص و ممتازی پیدا میکند مثلاً روشنفکران کشورهای امریکای لاتین متوجه ایالات متحده میگرددند . اروپا از یکطرف روشنفکران خود را از دست میدهد و از طرفی متخصصین قاره های دیگر وارد آن میشوند و چنین بنظر میرسد که در این ورود و خروج ها از حیث کمیت و یا بر حسب وضع کشورها از حیث کیفیت بالنسبه تعادلی وجود دارد . مهاجرین متعلق به انواع مختلف رشته های فعالیت هستند از قبیل : معلمین ادبیات اسپانیائی (که چند سال پیش عده زیادی از آنان هر ساله از مکزیک بکشورهای دیگر می رفتند) پزشکان مهندسی متخصصین عالی رتبه امور اداری اطباء دانشمندان کارگران یدی برجسته و غیره هنوز آمار کاملی برای سراسر هر یک از کشورهای مورد بحث در این مورد تهیه نشده است . تنها اطلاعات معتبری که در دست است اطلاع عاتقست که ادارات مهاجرت و قبول تابعیت کشورهای متحده آمریکا برای مهاجرین خارجی گرد آوری کرده اند . بمنظور نشان دادن وسعت دامنه و عظمت مسئله مهاجرت بذکر چند رقم از مأخذ فوق الذکر اکتفا میکنیم :

طی سالهای مالی ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ بیش از ده هزار مهندس ودانشمند که خواه (و بویژه) از کارشناسان علوم تجربی و خواه از علمای علوم انسانی بودند در ایالات متحده بعنوان مهاجر پذیرفته شدند . تنها از کشور آرژانتین از اول ژوئیه ۱۹۵۰ تا سی ژوئیه ۱۹۶۴ تعداد سیزده هزار متخصص درجه اول در ایالات متحده پذیرفته شدند که ۵۴۰۰ تن از آنان کارگران یدی متخصص ۲۰۰۰ نفر کارشناسان عالی رتبه امور اداری و ۶۴۰۰ متخصصین فنی و دارندگان مشاغل آزاد بودند از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ بر میزان مهاجرت اشخاص کاردان از آرژانتین به آمریکا بطور بسیار قابل ملاحظه ای افزوده شد و از ۱۹۰ به ۲۶۰۰ تن در سال افزایش یافت و جنبش مهاجرت اهمیت

فوق العاده ای یافت در حالیکه طی سالهای ۵۹ - ۶۱ - ۱۹ ظاهراً از سرعت آن کاسته شده بود. در حال حاضر تعداد خارجیان کاردان در ایالات متحده آمریکا بسیار زیاد است مثلاً در سال ۱۹۶۵ تعداد اطباء شاغل که از ۹ کشور مختلف در آمریکا مشغول طبابت هستند بالغ بر ۲۰۰۰۰ تن بود (باستناد مطالعه ای که از طرف دایره بیمارستان جان ها پکینزد در جریان است. بعقیده مسترلان سازمان جهانی بهداشت قریب چهار هزار تن پزشک خارجی در انگلستان کار میکنند که قسمت اعظم آنها از هند، پاکستان و کشورهای مشترک المنافع انگلیس آمده اند. متأسفانه در مورد پزشکان خارجی که در آلمان و فرانسه بکار مشغولند اطلاعات و ارقام دقیقی در دست نیست اما بعنوان مثال میدانیم که تعداد اطباء و معلمین فرانسوی که بعنوان کمک فنی فرانسه در توگو مشغول کار هستند معادل تعداد اطباء و معلمین توگوئی در فرانسه است. سازمان همکاری برای رشد اقتصادی اروپا نیز بنوبه خود در مورد جابجا شدن دانشمندان از کشورهای متبوع بسایر کشورهای جهان دست بیک بررسی زده است.

باستناد کنفرانس مقدعانی که در روز ۲۴ مه سال ۱۹۶۵ در پاریس برگزار شد ارقام زیر در دست میباشد: سی هزار تن مهندس به کانادا مهاجرت کرده و ۴۴۰ تن مهندس معمار (ارشیتکت)، ۴۳۰ تن مهندس و ۲۵۰۰ تن پزشک ترکیه را بقصد کشورهای دیگر ترک گفته اند.

این فرار روشنفکران بعقل و عوامل زیر بستگی دارد: پیدایش تحول در تحقیقات علمی و ترقی سطح معلومات، استاندارد شدن آموزش در پیشرفته ترین رشته های علوم، تعمیم یافتن تعلیم زبانهای خارجی، پیشرفت وضع ارتباطات و مرادوات میان کشورها و بخصوص توسعه بسیار سریع تحقیقات علمی و فنی در برخی از ممالک و بویژه در ایالات متحده آمریکا توسعه زربور موجب پیدایش کار در رشته های در حال توسعه و همچنین در رشته هایی میگردد که نیروی انسانی متعلق باین کشور بآن توجهی ندارد تا بتواند پاسخگوی تقاضاهای بزرگتری باشد. افرادی که در دانشگاههای کشورهای دیگر تربیت یافته اند برای پر کردن خلاء باین کشور روی میآوردند: علاوه بر تنهیلات عمده ای که این وضعیت بازار کار فراهم مینماید، میزان دستمزدهایی که در ممالک پیشرفته داده میشود اغلب با میزان آن در کشورهای کم رشد قابل مقایسه نیست. بالاخره بعضی از کشورها بتازگی برای تشویق و جلب مهاجرین متخصص مورد احتیاج خویش قوانینی گذارده اند. بعنوان مثال، با در نظر گرفتن تعداد آمارگیری شده کارمندان علمی و مهندسین آمریکا در سال ۱۹۶۱، میتوان تخمین زد که این تعداد در ۱۹۷۰ به ۸۰ هزار تن بالغ خواهد گردید

علاوه بر بازار بین‌المللی و دعوت‌های کشورهای خارجی، اسلوب تربیت متخصصین نیز بعلت آنکه بموازات نیازمندیها نمیشد عاملی است که وضع را برای خروج و مهاجرت متخصصین مساعد میسازد.

در این کشورها اسلوب آموزش ممالک صنعتی را بدون هیچگونه دخل و تصرفی پذیرفته‌اند در حالیکه این نوع تعلیم متناسب با بنای اقتصادی و اجتماعی کاملاً مشخص بوده است. اسلوب آموزش مزبور در کشورهای توسعه نیافته منجر به بروز عدم تعادلی ورود افراد متخصص را در محیط مناسب شغلی و اجتماعیشان دشوار و حتی غیرممکن ساخت. مثلاً طولانی بودن دوران تربیت پزشکان و معلمین اینان را از میدان نیازمندیها دور نگاه میدارد و وادارشان میکند که در رشته تخصصی خود مستغرق شوند و حال آنکه نواحی فقیر کشور بوجودشان احتیاج دارد. بنابراین با این طرز آموزش در کشورهای مورد مطالعه میان تربیت متخصصین و بکارگماردن آنها عدم تعادل موجود است. پس این خروج روشنفکران مسئله تربیت و بکارگماردن افراد متخصص را در کشورهای خودشان و علی‌الخصوص در امریکا لاتین، افریقا، خاور نزدیک و خاورمیانه مطرح میسازد و این خود مسائلی را موجود می‌شود که متعاقباً و تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۱ - نامناسب بودن سیستم آموزش

در اغلب کشورهای توسعه نیافته که استقلال شان قدیمی است، ظاهراً دانشگاه در اثر احتیاج دستگاه اداری بوجود آمده است و هدف آن پرورش متخصصین امور اداری و صاحبان مشاغل آزاد بود که در کشوری که هنوز بمرحله صنعتی شدن نرسیده پستهای مهمی برای طبقات بالای اجتماع میباشد. در این ممالک از قدیم میان دانشگاه از یکطرف و دستگاه اداری، سیاست و مشاغل آزاد از طرف دیگر تماس نزدیک و یکنوع حالت مبادله داخلی وجود دارد. استادان دانشگاه هم تعلیمات عالی را بخود وخصص داده و هم مشاغل دولتی و آزاد را در اختیار دارند و دانشجویان نیز آرزوی چنین موقعیتی را در سرمیپرووراندند. اگر اصلاحات دانشگاهی چند ده سال اخیر را در این ممالک در نظر بگیریم می‌بینیم که همه کوششها در جهت ارضای نیازمندیهای ادارات بعمل آمده است.

در کشورهایی که اخیراً استقلال یافته‌اند پیدایش دانشگاه و روش آموزش بنحو دیگری صورت گرفته است طبقات ممتازه‌ایکه از مبارزه برای استقلال کشور خویش پیروزیرون آمده بودند نخواستند از کشوری که سابقاً در زیر یوغ آن بودند عقب‌تر باشند و کوشیدند تا روش آموزش آنانرا تقلید کنند. نمونه بارز این مورد کشور سنگال است که دانشسرای عالی تأسیس کرده و با اینکه فقط دواستاد اهل خود کشور دارد بعلت آنکه یعنی رئیس

جمهور کشور لتو بولدسنگر فارغ التحصیل دانشگاه های عالی پاریس می باشد بقیه کشور را طرح ایجاد دور «اگر گاسیون» را ریخت .

در مورد تعلیمات متوسطه که منظور آن منحصرآ پاسخگوئی به نیازمندی های آینده دانشگاه بود و نیز تعلیمات حرفه ای و فنی که هدفش فراهم ساختن کارگران و متخصصین فنی بر طبق الگوهای ممالک پیشرفته بود وضع صورتی غیر از این وجود نداشت .

در هر دو دسته از این کشورها طرز تربیت افراد کاردان پانیاژمندیهای کشور تناسبی نداشت . در ممالکی که از قدیم استقلال دارند دائما بر تعداد دانشجویان رشته هائی از قبیل حقوق و پزشکی افزوده میشود در حالیکه در رشته های تحصیلی دیگر به تربیت افراد متخصص توجهی نمیشود .

مثلا در آرزواتین برای هر ۶۰۰ نفر سکنه یک طبیب وجود دارد و این میانگین یکی از بالاترین میانگین های سراسر جهانست . اما پزشکان مزبور که در نه استقبالی نمی بینند در شهرها تمرکز می یابند . در بوئیس آیرس برای هر ۳۰۰ نفر یکتن پزشک موجود است . بدیهی است که عایدی متوسط یک پزشک آرزواتینی متناسب با تمنیات و آرزوهائی که وی در نتیجه انجام تحصیلات پیدا کرده است نمیباشد .

دستگاههای اداری نیز که در این کشورها از کارمندان اشباع شده اند درهای خود را بروی فارغ التحصیلان دانشکده های حقوق و علوم اداری بسته اند . از طرف دیگر میتوان گفت که دستگاه اداری سریع تر از دانشگاه تحول یافته و زود از آن خود را با تکنیک جدید وفق داده است بطوریکه مجبور شد بکمک دوره های کارآموزی و تکمیلی با استفاده از بورسها اسلوب مخصوصی به منظور پرورش متخصصین اتخاذ کند .

بسیاری از کشورها که اخیرا استقلال یافته اند ، پس از مدت ده سال که از استقلالشان میگذرد ، دارای وضع بهتری نیستند . ظاهراً اسلوب آموزشی که انتخاب کرده اند به هدفیکه منظور بود نرسیده است . متخصصینی که اغلب در دانشگاههای خارج پرورش یافته اند در این مدت نتوانسته اند در بینگاههای عمده خصوصی (صنعتی یا تجارتي) که هنوز توسعه چندانی ندارند برای خود کاری پیدا کنند و نه در ادارات که دستگاههای گرداننده شان را همیشه افراد حزبی که کشور را آزاد ساخته و یا فعلا حاکم است پر کرده اند . بطور کلی نهجگان فکری و روشنفکر جدید محیط مساعدی برای بکار انداختن رشته های تخصص خود نمی یابند .

۴ - تعلیمات انتراعی و قشری

بطور کلی تعلیمات از لحاظ رشته های متشکله و ارتباط فیما بین آنها

با احتیاجات کشورهای توسعه نیافته متناسب نیست. لکن به آنچه که باید شدیداً مورد انتقاد قرار گیرد محتویات این تعلیمات میباشد. میتوان گفت که تعلیمات در کشورهای توسعه نیافته در مقایسه با تعلیماتی که در کشورهای توسعه یافته آموزش میشود دچار عقب افتادگی است.

ارتباط هیئت آموزشی که در دهساله یا بیست ساله اخیر تشکیل شده با دانش و فنون بعثت ترقیات سریع و شگرف امری قطع گردیده و معمولاً آنچه که میآموزد کهنه و قدیمی است.

بعلاوه این گونه تعلیمات قشری بوده و به کتاب و جزوه و آنچه که استاد گفته است استناد دارد نه بر تجربه و اجتماع. این تعلیمات و مسائل مطروحه آن منحصرأ بستگی به محیط مدرسی داشته و طرق بکار بستن دانشهای متد اول تعلیم داده نمیشود.

تماس دانشگاه با دستگاه اداری و منشأ اداری آن علت استقرار روحیه پشت میز نشینی و کاغذ بازی در دانشگاه است.

تعلیمات نه تنها انتراعی و عقب افتاده میباشد بلکه عموماً در سطح پائین قرار دارد. در حقیقت هنگامیکه مثلاً در ممالک متحده آمریکا شمالی بویژه در دانشگاههای بزرگ آن تعلیم و تدریس فقط قسمتی از اشتغالات متخصصین را تشکیل داده قسمت اعظم اوقات مصروف پژوهشها و تهیه و تدوین درس میشود در دانشگاههای ممالک توسعه نیافته استادان منحصرأ مشغول تدریس میباشند و یا اینکه علی الاصول تدریس در دانشگاه اختصاص به صاحبان درجه دکترا دارد - ولی بعثت کمبود استاد عملاً از دبیران دوره متوسطه برای تدریس استفاده میشود. -

۳- سیستم تعلیماتی و رشد اقتصادی

تصور نمیرود این سیستم آموزشی که از لحاظ رشتههای تخصصی و مواد معیوب و ناقص میباشد سریعاً اصلاح گردد.

زیرا رشد اقتصادی در مرحله اول غالباً در خارج دانشگاه و بدون تماس با آن صورت میپذیرد. ارتباط عین یک بخش صنعتی که اکثراً بدرجه اعلی فنی و تخصصی شده و کمابیش بوسیله کارگاههای بزرگ و متخصصین غربی در تکنیکهای جدید خبرویت یافته با یک دانشگاه مندرس که متمایل به رشتههای غیر فنی میباشد مشکل است.

از این گذشته با اینکه در چنین شرائطی ممکن است دانشگاه علت وجودی و شخصیت خود را فاقد شود و طبعاً برای دولت این سؤال مطرح شود که آیا دانشگاه مفید و ضروری میباشد یا خیر مع الوصف همین ارتباط

میان تعلیمات دانشگاهی و محیط اداری و سیاسی باعث بقای آن می‌باشد. دانشگاه غالباً یکنوع وسیله ترقی سیاسی بوده و کسانی که خود از این وسیله مستفیض شده‌اند بهیچوجه تمایل ندارند که در جهت یا اصلاح آن اقدام کنند. چنین بنظر میرسد که دانشگاه بطور کلی از اجزاء تشکیلات اجتماعی مبنی بر سنتها بشمار میرود و فصاحت در آن از خصوصیات سیستمی است که به استمرار در روش گذشته و تبحر گرایش دارد.

استقلال و خود مختاری دانشگاهها که قبل از جنگ دوم بین‌الملل از اصلاحات محسوب میشد پس از جنگ مضربحال دانشگاهها گردید زیرا باعث شد که بیش از پیش به يك استقلال صوری دل بسته و امروز در مسائل و واقعتهای ملی مهجود ماند.

چنانچه دانشگاه بمسئوليتهاي جديد خود عطف توجه نماید و با بکار بستن طرقی منعکس کننده احتیاجات واقعی ملتها باشد بر شخصیت و نفوذ آن افزوده خواهد شد.

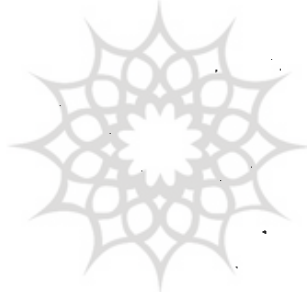
بنظر میرسد که عملاً باید مدل کلی تعلیمات را تغییر داد نیل باین منظور ملازمه دارد با تحقق تشکیلاتی که معمولاً از مقدرات دولتها تجاوز میکند و از اینروست که کمکهای فنی و علمی سازمانهای بین‌المللی از قبیل یونسکو ضرورت مییابد.

باید گفت که در حال حاضر کوششهاییکه بمنظور تغییر و تجدید این مدلهای تعلیماتی بعمل میآید بسیار ضعیف می‌باشد. بعنوان مثال میتوان مجاهدت تونس در مورد انضمام برنامه فرهنگی به برنامه اقتصادی و کنفرانس فرهنگی مغرب را که نتیجه آنست ذکر کرد کنفرانس که از وزرای آموزش و پرورش تونس و مراکش و الجزیره و لیبی بمنظور اتخاذ تدابیر مشترک آموز در ماه آوریل ۱۹۶۵ در تونس تشکیل شده بود.

در این راه باید از صندوق مخصوص سازمان ملل متحد که نسبت به تأسیس دانشگاه های پلی تکنیک که سیستم آموزش جدید در آنها اعمال میشود قدردانی کرد. دانشگاه صنعتی آنکارا که توسعه عظیمی یافته و دیگر دانشگاهها که به اهمیت آن نیستند از این قبیل میباشند.

• کلیه این دانشگاهها در پروراندن متخصصین که ملت به آن محتاج می‌باشد سهم بسزائی دارند. لکن در آینده باید پرورش و تثبیت وضع کارشناسان اهل کشور که برای تکامل این مؤسسات ضروریست و همچنین تدوین قوانین و مقررات استخدامی استادان و محققان مورد توجه قرر گیرد.

نتیجه آنکه اوضاع واحوال کنونی درمورد تعلیمات بویژه تعلیمات عالیہ درکشورهای توسعه نیافته بامجاهدت اساسی مورد نظر که ایجاد یک کادر ذیصلاح جهت پژوهشهای علمی است چندان سازگاری ندارد . حتی میتوان گفت که نحوه تعلیماتی با روحیه پژوهشی علمی متضاد است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی